■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اینترنتی: www.jjo.ir
■ www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به‌صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام‌جم)

یکشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۹۸ | ۸ محرم ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۴۷۶ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Sunday - 2019 September 8

اوقات شرعی: اذان ظهر: ۱۳/۰۲ | غروب آفتاب: ۱۹/۲۲ | اذان مغرب: ۱۹/۴۱ | نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۱۹ | اذان صبح (فردا): ۵/۰۹ | طلوع خورشید(فردا): ۶/۴۲

بازآیین چه سوری است که در خلق عالم ۱۳۷۹ بازآیین چه نوحه و چه ماتم است ۱۴۲۱ حسینیه جام جم بازآیین چه رهبر عظیم الشأنی که زمین بی نفوذ خود خاتم عرش اعظم است

حدیث عشق

امام صادق(ع):
عموی ما عباس، دیده‌ای تیزبین و ایمانی استوار داشت و همراه حسین(ع) جهاد کرد و از امتحان سرافراز بیرون آمد و سرانجام به شهادت رسید

ضیافت اشک

از روبه‌روی چشم ترم رفت به میدان
یا راد یوسف! پسرم رفت به میدان
سیدعلی رکن‌الدین

باکاروان

روز هشتم محرم الحرام ۶۱ هجری:
● ملاقات عمر بن سعد با ابی عبدا.../ امام فرمود: آیا می‌خواهی با من مقاتله کنی؟ حضرت هنگامی که مشاهده کرد عمر بن سعد از تصمیم خود باز نمی‌گردد، فرمود: به خدا سوگند می‌دانم که از گندم ری نخواهی خورد! عمر سعد با تمسخر گفت: جو ما را بس!

وقت سلام

أَلسَّلامُ عَلی شَهیدِ الشُّهَداءِ، أَلسَّلامُ عَلی قَتیلِ الأَدْعِیاءِ، أَلسَّلامُ عَلی ساکِنِ کَرْبَلاءَ
سلام بر شهیدِ شهیدان، سلام بر مقتولِ دشمنان، سلام بر ساکنِ کربلاء

خون و القلم

ای خاک بر سر دنیا...

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

من که تا اینجای تاریخ بیشتر نیامده ام و همین جا هم که آمده‌ام خدا می‌داند چگونه قرار است روزهای آینده را بگذرانم. بلند بالاست از خیمه بیرون زده، دهانه اسب توی دستش عرق کرده. هیبتش شمشیر که هیچ عصا و فک از پیرمردها انداخته است. پا به سن گذاشته‌ها شمشیر توی دستشان شل شده، می‌گویند این که محمد است، آمده به کمك نوه اش. پسر علی و فاطمه، شمایلش می‌گوید در دهه سوم زندگی‌اش به سر می‌برد. هزار ا... اکبر چه رجزهایی می‌خواند. کلماتش مثل تیغ توی دستش زمین پوك و تفتیده را به لرزه در آورده: به خدا سوگند تا از پا درتان نیاورم شمشیرم را غلاف نمی‌کنم... به خدا قسم بی‌رگ و ریشه‌ها نمی‌توانند بر ما حکومت کنند. به همین شمشیر از پدرم حمایت می‌کنم...

همین‌جا دکمه توقف تاریخ را می‌زنم. برمی‌گردم به چند سال قبل‌تر به همان سال‌هایی که بر بلندایی در مدینه آتش برمی‌افروخت و آن آتش چراغی بود برای در راه‌مانده‌ها و مساکین و مستمندان که مراجعه کنند و غذایی بخورند و سرپناهی بگیرند و تن‌پوشی به تن کنند. من فکر می‌کنم اگر عاشورا رخ نمی‌داد همین یك علی اکبر بس بود برای هدایت هزار قوم و قبیله، پدر پنجاه و چند ساله همه ذوقش این است که پسرش جلوی چشمش راه برود و با کیف کند. نگذاشتند، نخواستند شکمهایشان از حرام پر بود. نصیحت حسین در گوششان نرفت. به میدان که رفت بد زدندش، اربا اربا شد. دلم نمی‌آید معنایش را بنویسم خودتان توی فرهنگ لغت جست‌وجو کنید و بسوزید. داغ علی را بر جگر حسین کاشتند و حسین گفت: پس از تو خاك بر سر دنیا... خاك بر دهانم که تاریخ می‌نویسد، حسین بلند گریه کرد و علی را به سینه چسباند و حسین (ع) را به طعنه هوکردند و هلهله کردند. لعنت به قومی که محمد قبیله حسین را کشتند و علی‌اکبر از علی اکبر بودن نیافتاد و این تاریخ بود که بی‌علی اکبر شد...

خبر محرم

شمیم حسین در امامزاده‌های تهران

تعزیه «شمیم حسینی» در امامزادگان صالح(ع)، یحیی(ع)، سیدجعفر و حمیده خاتون(ع)، حسن(ع) و بقعه شیخ‌صدوق(ره) و همچنین میدان‌های حسن‌آباد، الغدیر، سبزه میدان، فلکه اول تهرانپارس و فلکه اول صادقیه برگزار خواهد شد.

به گزارش ایسنا، حرکت کاروان تعزیه در مسیر امامزاده صالح(ع) به امامزاده یحیی(ع) در روز تاسوعای حسینی از ساعت ۱۰ آغاز و تا ساعت ۱۷ برگزار خواهد شد. مسیر حرکت کاروان تعزیه «شمیم حسینی» در روز عاشورا نیز از امامزاده یحیی به سمت بقعه شیخ‌صدوق شهرری از ساعت ۹ است.

این تعزیه در امامزادگان صالح(ع)، پنج تن(ع)، امامزاده حسن(ع)، شیخ صدوق(ره)، امامزاده سیدجعفر و حمیده خاتون(ع) از ساعت ۲۰ و ۳۰ دقیقه تا ۲۲ و ۳۰ دقیقه است و در میادین حسن‌آباد، الغدیر، سبزه میدان، فلکه اول تهرانپارس، فلکه اول صادقیه نیز از ساعت ۱۷ و ۳۰ دقیقه تا ۱۹ و ۳۰ دقیقه برگزار خواهد شد.

گفت‌وگو با یک توریست ایتالیایی که در ایام عزاداری تاسوعا و عاشورا در ایران حضور داشته

ایران با امام حسین علیه‌السلام جذاب‌تر است

مریم کریمی

آنها که فرسنگ‌ها دور از این سرزمین و فرهنگ و باورهای مذهبی ما ایرانیان هستند از کربلا چه می‌دانند و از عاشورا چه دیده‌اند؟ این را شاید بشود از برخی توریست‌ها و گردشگران اروپایی و آمریکایی که اتفاقا چند سالی است پایشان به کشورمان باز شده، پرسید؛ آنها که دست بر قضا در ایام محرم و در گرماگرم آیین‌های عزاداری اصیل و سنتی مهمان کشورمان بوده‌اند؛ یکی مثل «رنه دوترویل»؛ گردشگر ایتالیایی که هم به ایران و فرهنگ ایرانیان علاقه‌مند است و هم بارها به کشورمان سفر کرده که دفعاتی از آن در ایام سوگواری و اجرای آیین‌های عاشورایی بوده است. رنه اولین بار سال ۲۰۰۹ و برای یادگیری زبان فارسی به ایران آمد.

اولین آیین مذهبی که در ایران شاهد اجرایش بودی، چه و کجا بود؟

من تاکنون ۱۵ بار به ایران سفر کرده‌ام و در یکی از این سفرها که به قصد یادگیری زبان فارسی و در دانشگاه فردوسی مشهد بود در خوابگاه دانشجویی با دوستانی آشنا شدم که به اجرای آیین‌های مذهبی پایبند بودند. از سویی فرصتی فراهم شد تا چند باری به حرم امام رضا(ع) بروم و برخی از آیین‌ها و مراسم مذهبی به‌ویژه آیین‌های مربوط به اعیاد و عزاداری ایرانیان را از نزدیک ببینم که برایم تازگی و جذابیت داشت. البته تشرف به حرم خودش به تنهایی آدم را جذب و مسحور می‌کند، اما با این آیین‌ها رنگ و بوی دیگری می‌گیرد و آدم را به حال و هوای خاصی می‌برد که جای دیگری تجربه‌اش نمی‌کنی؛ یک جور حال و هوای شاد توام با حزن.

برایت پیش آمده که در مراسم عاشورا حضور داشته باشی؟

بله، در طی سال‌های گذشته فرصتی پیش آمد تا سه بار طی ماه مبارک رمضان و سه بار هم در مراسم تاسوعا و عاشورا در ایران باشم.

ایام عاشورا در کدام شهرهای ایران بودی؟

من عاشورای تهران، اصفهان و شیراز را دیده‌ام و در مراسم روضه و نوحه خوانی در اصفهان در بین جمعیت بودم. تمام این مراسم برای من مثل یک نمایش بزرگ بود؛ یک گردهمایی عظیم که شور و حال و رنگ بوی خاصی دارد و آدمی را به دل تاریخ می‌برد، به جایی که سراسر غم است و حزن و اندوه، درعین حال باشکوه و تماشایی. مثلا تماشای هیات‌های بزرگ زنجیرزنی و سینه زنی در خیابان‌های منتهی به میدان نقش جهان اصفهان که شکوه این میدان جهانی تاریخی را دوچندان کرده بود، نه تنها من را که همه اعضای گروه تور ایتالیایی همراه‌مان را در بهت و حیرت برده بود.

گفتی سه بار در ایام محرم در ایران بودی و در مراسمش حضور داشتی، آیا پیش آمد که در آیینی از آیین‌هایش مشارکت داشته باشی؟

بله، اتفاقا دو بار که مهمان یکی از دوستانم در پونک تهران بودم، در مراسم پخت حلیم در روز تاسوعا شرکت کردم. تمام شب مشغول پختن و هم زدن حلیم بودیم. افراد زیادی آن شب آنجا بودند و هرکدام به نوبت می‌آمدند و دعا می‌خواندند و آرزو می‌کردند و حلیم هم‌می‌زدند. شب عجیب و خاطره انگیزی بود. حال و هوای صمیمانه و معنوی آن شب را خیلی دوست داشتم و هیچ‌گاه از یادم نمی‌رود. روز بعدهم برای پخش کردن نذری به آنها کمک کردم. در آن خانه یکی از بهترین نذری‌های تاسوعا پخت و پخش می‌شد و آدم‌های زیادی از سراسر تهران برای گرفتن نذری به آنجا می‌آمدند و خیلی شلوغ بود.

هم دوست من و هم بقیه مردم سیاه پوشیده بودند و من می‌دانستم ایرانی‌ها در مراسم سوگواری‌شان سیاه می‌پوشند؛ مخصوصا سوگواری امامان‌شان. بنابراین من هم برای همراهی و همدردی با ایرانیانی که دوست‌شان دارم، روز تاسوعا و در آن مراسم لباس مشکی پوشیدم.

در بین تمام مراسم عاشورایی که در ایران دیدی، کدام یک نظرت را بیشتر جلب کرد و در کدام شهر حس معنوی بیشتری گرفتی؟

آیین‌های عاشورایی یزد باشکوه و اصیل و تماشایی‌اند. نخل گردانی و عزاداری مردم در روز اربعین در شهرستان تفت هم برایم جالب و پرابهت بود. حتی ایستادن کنار ایستگاه‌های صلواتی در شهرهای مختلف ایران و نوشیدن چای و قهوه در یزد هم خیلی دلچسب بود. در مراسم نخل گردانی مردم یزد، آنچه برایم جالب بود، حضور و مشارکت مردم سوگوار با نظم و هماهنگی بسیار در مراسم بود. ریتم هماهنگ دست‌ها که بالا می‌روند و همزمان بر سینه‌ها فرود می‌آیند و قطرات اشکی که آرام و بی صدا روی گونه‌ها می‌نشیند، برایم بسیار قابل توجه بوده و نوای سوزناک و حزن انگیز نوحه خوان و خلوص مردم که در ایستگاه‌های صلواتی از عزاداران پذیرایی می‌کردند هم تجربه خاص و منحصربه فردی بود. می‌دانم که اکنون در یزد امکاناتی فراهم شده تا گردشگران خارجی بتوانند در تکیه‌ها و در جایگاه ویژه حضور داشته باشند و از نزدیک این حال و هوا را درک کنند. در واقع حال و هوای تکیه‌های یزد و همین‌طور تکیه‌های تهران مثل تکیه بازار تجریش فضای زیبا و دیدنی برای گردشگران خارجی علاقه‌مند به شرکت در این مراسم فراهم می‌کند و از آنجا که چندی است خودم در آوردن تورهای ایتالیایی به ایران مشارکت دارم که بسیاری‌شان در همین ایام به ایران سفر می‌کنند، تجربیات مشابه زیادی از آنچه خودم دیدم و شنیدم، از آنها می‌شنوم که در هیچ کجای دیگری نمی‌توانند تجربه‌شان کنند؛ مراسم معنوی‌ای که به جذابیت ایران افزوده است.

هفتاد و دو راه

راه ۲ برادر

علیرضا رافتی

اولین بار بود که در روز عاشورا حسین (سلام خدا بر او) رودرروی سپاه دشمن به صحبت می‌ایستاد. اولین صحبت بود و شاید آخرین فرصت که حتی یك نفر راه را بشناسد. سپاهی که از کوفه رسیده بود، زیر تیغ آفتاب بیابان دم کرده بود و طاقتش دیگر داشت طاق می‌شد. سربازها که سنگینی زره و ادوات جنگی تن‌شان را و ساعت‌ها ایستادن پایشان را خسته کرده بود، این پا و آن پا می‌کردند و کلافه شده بودند. اما پس ذهن همه‌شان دست‌کم چیزی بود که به شوقش این سختی را تاب بیاورند. یکی شوق سکه‌های دارالاماره سر پا نگاهش می‌داشت. یکی برق غنایم جنگ چشمش را می‌نواخت و کم نبودند کسانی که شوق دیدار حق و لقای بهشت موعود طعم گس خاك و غبار و عرق پیشانی را برایشان شیرین می‌کرد.

حسین به سخن ایستاد بلکه حرف‌هایش خواب عمیق لشکر را بشکند. بلکه کسی به خودش بیاید که راهی که پیش گرفته با همه زیبایی‌های ظاهری مسیرش، مقصد خوبی ندارد. تازه شروع به صحبت کرده بود که سپاه دشمن بنا بر هلهله گذاشتند که صدای حق به گوش‌شان نرسد. حسین کلامش را قطع کرد، لختی سکوت کرد و به تأسف گفت: شکم‌هایتان از مال حرام پر شده است...

داشتم فکر می‌کردم که مال و روزی دنیا تحفه راه است نه توشه راه. این‌طور نیست که خدا پیش از شروع راه زندگی توشه‌ای از روزی توی جیب آدم بگذارد و بگوید راست راهت را بگیر و به مقصد برس. همه آدم‌ها شبیه هم راه را شروع می‌کنند و بین راه هر چند قدمی، تحفه‌ای از روزی هم گیرشان می‌آید. یکی دنبال راهی را می‌گیرد که تحفه‌های رنگین‌تری داشته باشد. یکی راست مسیری را می‌رود که تحفه‌های پاك‌تری به تورش بخورد.

همه آدم‌ها شبیه هم راه را شروع می‌کنند. مثل علی و عمرو پسرهای قرظه. از یك پدر به دنیا آمدند و زیر یك سقف بزرگ شدند و به قول مردم قرن پانزدهم هجری اگر ژن‌شان خوب بود اگر بد، یکی بود. اگر مهد تربیت‌شان خوب بود اگر بد، مال هر دو بود. اما روز عاشورا عمرو کنار حسین ایستاده بود و علی کنار عمر بن سعد. از نام‌شان یاد علی بن ابیطالب (سلام خدا بر او) و عمرو بن عبدود می‌افتم. آن علی دست خدا بود که آن عمرو را که دشمن خدا بود به درك فرستاد. حالا این علی رو به روی حسین ایستاده و این عمرو پشت حسین. فکر اینم که نه تنها ژن خوب یا بد تأثیری نداشته، اسم خوب یا بد هم راهشان را نشان نداده. این خود آدم است که راهش را می‌رود.

عمرو بن قرظه که در خون خودش افتاده بود، حسین بالای سرش رسید. عمرو چشمانش را از لابه‌لای خون صورتش گشود و گفت: آیا به تو وفا کردم؟ حسین بر او گریست و جواب داد: به خدا تو پیشتر از من به لقای حق و بهشت موعود می‌رسی... ناگهان صدای کسی از سپاه دشمن خلوتشان را شکافت. علی بن قرظه بود: ای حسین! برادرم را فریفتی و به کشتن دادی. به خدا رو در روی تو در راه حق می‌جنگم تا تو را بکشم... حسین از لابه‌لای تصویر محو اشکش او را نگاه کرد و به تحفه‌های حرام فکر می‌کرد که راه آن برادر را به سپاه کوفه کشانده است.

امام من

علی رئوف

در ذکر بایزید بسطامی در تذکره الاولیا آمده که بایزید در مکاشفه‌ای به عرش رفت و منزلت خدا را ملاقات کرد و در مکاشفه‌ای دیگر به عرش رفت و به سمت منزلت رسول خدا می‌رفت که از جایی به بعد نتوانست نزدیك شود و از عظمت آن جایگاه در شگفت شد. سؤال کرد من به منزلت خدا رسیدم، به منزلت رسولش چطور نتوانستم برسم؟ جواب رسید که خدای هر کس همان قدر بزرگ است که به او ایمان دارد. این روزها در یك دل کردن مردم و امام حسین(ع) خیلی به این می‌رسم که امام حسین(ع) هر کس به قدر ایمان او بزرگ است. امام حسین(ع) یك کودك آن قدر بزرگ است که می‌تواند برایش تبلت مهیا کند.

عکس: زهرا افسر

خیمه‌گاه

عباس علیه‌السلام شهسوار ایمان!

حسین برید

همانا عباس(ع) از مضامین اصلی قیام عاشوراست. حضور او در این آیین کهن پررنگ است، آن قدر که نامش در جوار نام بزرگی چون زینب(س) می‌درخشد. او صرفا یکی از شهدای قیام نیست، بلکه نسبتش با عاشورا اساسی تر است، او نماد تاسوعا و عاشوراست.

چند موقعیت تاریخی موجب شده اباالفضل به مثابه مضمون انکارناشدنی عاشورا معرفی شود، به نحوی که گویی بدون او، عاشورا چیزی کم داشت. عمل علمدار کربلا در مواجهه با این موقعیت‌ها، فراتر است از وظایف اخلاقی و حتی دینی. در موقعیت پر کردن مشك‌های آب، هیچ قاعده و قانون اخلاقی مانع عباس از نوشیدن آب نیست، بلکه حتی توجیهی اخلاقی برای نوشیدن موجود است: عباسِ سیراب با توان بیشتری مشك آب را به کودکان سپاه امام می‌رساند. امام زمانِ عباس پیش از روز عاشورا او را از تکلیف جنگ معاف می‌کند و حتی او را به دور کردن زنان و کودکان از مهلکه جنگ مامور می‌کند. از سوی امام، نه تکلیفی بر جنگیدن هست و نه سرزنشی برای نجنگیدن. دشمن نیز به او امان داده و چه بسا او را تطمیع کرده به جاه و مال، چرا که او قمر بنی‌هاشم است و جوان رشید عرب که چه به لحاظ تبار پدری و چه از حیث خاندان مادری، برازنده مقامی والا در دستگاه حکومت دارالخلافه اسلامی است.

این چه ایمانی است که عباس، جان خود و تمام عزیزانش را بر سر آن می‌نهد، حال آن‌که نه تکلیف دینی و نه وظیفه اخلاقی و نه حتی عواطف قومی و خانوادگی او را به چنین قربانگاهی فرا نمی‌خواند. گویی عباس معنایی جدید به تعبیر ایمان می‌دهد. او با تمام وجود به امام(ع) و هدف والای او ایمان دارد. کلام امام در بر داشتن تکلیف، عباس را از همراهی با او بازنمی دارد. عباس ایمان را به زیور معرفت و فتوت مزین می‌کند و جوانمردانه و به زیباترین شکل به مسلخ ایمان پا می‌نهد و هر تعلقی را قربانی می‌کند. عباس شهسوار ایمان است.

کتاب محرم

روایتی حماسی از یك حقیقت

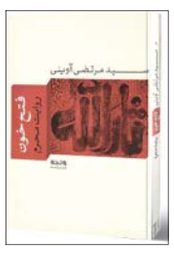

حقیقت عاشورا، «امام» است. اگر امام را از ابتدای این حرکت تا بازگشت اسرا به مدینه بگیریم، اثری از این حرکت باقی نخواهد ماند. حرکتی که امام در متن و بطن آن است و سیدالشهدا(ع) به‌عنوان امام عصر نماد «امام» در تاریخ کربلاست. فهم این معنا در واقع فهم عاشوراست، رویدادی که پایه‌های کاخ ظلم را به لرزه انداخت. «فتح خون» سیدمرتضی آوینی را با این نگاه باید خواند که سید شهیدان اهل قلم با هدف تبیین جایگاه امام دست به قلم شده و مروری بر تاریخ کربلا کرده است، «از باب استعاره نیست، اگر عاشورا را قلب تاریخ گفته‌اند» و تاکید می‌کند که «هر که می‌خواهد ما را بشناسد، داستان کربلا را بخواند» و با این نگاه به نقش امام در وسعت تاریخ پرداخته است. این کتاب با نثری متفاوت و روایتی حماسی به قلب تاریخ زده است.